

بررسی یک سند مربوط به شهر چادگان در دوره شاه عباس اول صفوی

◆ دکتر فریدون اللهیاری*
نورالله عبداللهی**

چکیده

این مقاله به بازخوانی و بررسی سندی منحصر به فرد درباره چادگان در دوره صفوی می‌پردازد که می‌توان به واقع آن را نخستین سند بازشناخته تاریخی درباره پیشینه چادگان در عصر صفوی و قبل از آن دانست، حال آنکه قبل از بازخوانی این سند، قدیمی‌ترین منبعی که درباره پیدایش و پیشینه چادگان گزارش کرده، کتاب *خاطرات ظل السلطان* یا *سرگذشت مسعودی* است. بدین روی، این مقاله افزون بر معرفی و بازخوانی این سند و تحلیل پاره‌ای داده‌های ارزشمند تاریخی آن، اطلاعات مهمی بر پایه محتوای سند درباره مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوره صفوی و تاریخ شهر چادگان ارائه می‌دهد.

کلید واژه‌ها:

اسناد تاریخی / چادگان / فریدن / استان اصفهان / ایل قزلباش / ایل اینانلو / اقوام و عشایر / صفویان / اوضاع اجتماعی / اوضاع اقتصادی / صدر (منصب حکومتی) / نواب (منصب حکومتی) / عباس صفوی اول، شاه ایران، ۹۷۸-۱۰۳۸ ق.

* دکترای تاریخ ایران و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی.

مقدمه

شهر چادگان، در ۱۱۵ کیلومتری غرب اصفهان، به سبب مجاورت با سد زاینده‌رود، یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های گردشگری استان اصفهان شمرده می‌شود. امروزه این شهر، به لحاظ تقسیمات کشوری مرکز شهرستان چادگان است. در دوره صفوی، چادگان یکی از معتبرترین مناطق فریدن به شمار می‌رفت. این منطقه، در پرتو ویژگی‌های طبیعی و عبور رود زاینده‌رود، یکی از مهم‌ترین مناطق کشاورزی نزدیک به پایتخت صفویه بود؛ از این رو، دولت‌مردان صفوی بر حسب قدرت خود در صدد تملک مزارع آن بودند. سند بازخوانی شده، مصالحه نامه‌ای است که وکلای صدر برای رفع تصرف رضاقلی بیکا از یک دانگ و نیم مزارع چادگان تنظیم کرده‌اند.

شایان گفتن است که همکاری رامین صالحی چادگانی در ارائه سند، زمینه رازگشایی زاویه‌ای تاریک از تاریخ چادگان را در دوره صفویه فراهم آورد. از آنجا که شهر چادگان از جمعیتی ترک زبان تشکیل شده است، برخی خاندانها، پیشینه خود را به قبایل قزلباش نسبت می‌دهند. نام رضاقلی بیکای اینانلو هم در سند مذکور، این مدعا را درخور تأمل می‌سازد. لذا این مقاله، بر آن است تا افزون بر بازخوانی و تشریح سند، به بررسی نقش قزلباشان و صدرها، به عنوان دو عنصر صاحب نفوذ حکومت صفوی در ایالات در دوره شاه عباس اول بپردازد.

مهاجرت ترکان قزلباش به چادگان

در دوران آغازین صفویه و پادشاهی شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ ق. / ۱۵۰۲-۱۵۲۴ م.)، جنگهای خارجی و داخلی نقش ویژه‌ای به عناصر نظامی بخشید و قزلباشان جایگاه مهمی در حکومت صفوی به دست آوردند. در فترت بعد از طهماسب اول تا روی کار آمدن شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق. / ۱۵۸۸-۱۶۲۹ م.)، افزونی قدرت نظامی آنها به

گسترش دخالت ایشان در امور سیاسی نیز انجامید و موجب ناپایداری در حکومت صفوی گردید. شاه عباس اول - که در اندیشه تمرکز سیاسی بود - با اصلاحاتی به مهار نیروی قزلباشان پرداخت. او - که اقتدار سلطنت را با خودسری سران قزلباش در تعارض می‌دید - نخست به سرکوب پاره‌ای از قزلباشان پرداخت. مرشد قلی خان استاجلو را - که در برآمدن وی نقش مهمی داشت - با نیرنگ از میان برد^۱ و با جابجائی و کوچ پاره‌ای دیگر از قبایل قزلباش، از علائق قبیله‌ای ایشان کاست^۲ و به بیرون از پایتخت تبعیدشان کرد.^۳ احتمالاً برخی طوایف ترک ساکن در چادگان نیز - که خود را منسوب به قزلباشان می‌شناسند - در پی چنین سیاستی به چادگان منتقل شده‌اند!

ملا جلال‌الدین محمد، منجم و روزنامه‌نگار دربار شاه عباس اول - که در اکثر مسافرت‌های شاه همراهش بود - نوشته است: «در اواخر رجب، نواب کلب آستان علی، به عزم آب برداشتن از زاینده‌رود و دیدن راه آن و آوردن آب، متوجه سیر رودخانه زنده‌رود شدند و قسمت آن مسافت به طوایف قزلباش نمودند.»^۴ اگرچه ملا جلال اسمی از آن طوایف نبرده و محل دقیق اسکان قزلباشان را ذکر نکرده است، اما از آنجا که امروزه خاندانهای اینانلو و بیات در شهر چادگان ساکن هستند و همچنین با تکیه بر سند مذکور، چنین می‌توان استنباط کرد که در سال ۱۰۰۹ ق. / ۱۶۰۱ م. شاه، طی سفری در امتداد زاینده‌رود به سمت سرچشمه و بازدید از آن، گوبه‌هایی را از ایل شاملو در چادگان اسکان داد.

صدارت

«صدر» را، روحانی عالیمقام مشابه با مفتی اعظم عثمانی می‌خواندند که رئیس دیوان روحانی بود. صدر در آغاز کار، صدر موقوفات خوانده می‌شد. شاه سلیمان، وظایف صدر را به صدر خاصه و عامه

تقسیم کرد؛^۵ صدر خاصه، به امور خاصه سلطنتی می‌پرداخت و صدر عامه، به املاک عامه مردم. صدور خاصه را نواب یعنی نایب شاه می‌خواندند و از طرف این نواب، قائم‌مقامها و جانشینان و وکلای در ولایات وجود داشت که مواظب رفتار خان حاکم باشند و خان حاکم بدون مشورت و مشارکت آنها، نمی‌توانست کاری انجام دهد.^۶ در متن این سند، واژه صدر و نواب به یک مفهوم استفاده شده است. علاوه بر موقوفات، «تقدیم سادات و ارباب غنایم و تکفل مهمات ایشان و رسانیدن وجوه بر معارف شرعیه» نیز، از وظایف صدر بود.^۷ اما به مرور زمان وظایف دینی صدر کم‌رنگ‌تر و زمینها به مالکیت شخصی‌اش تبدیل شد؛ بویژه در نواحی اصفهان که روحانیون یکی از عوامل مهم طبقه زمیندار به شمار می‌رفتند^۸ و این مطلب در سند زیر شایان توجه است.

موضوع سند

سند بازخوانی شده،^۹ در ۹ رمضان توشقان نیل^{۱۰} ۱۰۲۴ق. / ۲ اکتبر ۱۶۱۵م. نوشته شده و در آن، نویسنده متن خود را با ستایش پروردگار آغاز کرده و بعد به ذکر القاب نواب به زبان عربی در شش سطر پرداخته است و پس از بخش نخست، قسمت فارسی آمیخته به پاره‌ای جمله‌های عربی شروع می‌شود که در آن، نویسنده با ذکر مختصر القاب رضاقلی^{۱۲} بیکا^{۱۳} فرزند ولی بیکاسوندکلو^{۱۴} اینانلو،^{۱۵} موضوع دعوی را مطرح می‌کند؛ بدین مضمون که رضاقلی بیکا، تمامی یک دانگ^{۱۶} و نیم مشاع^{۱۷} از موضع چادگان را - که از معظم قریه‌های^{۱۸} بلوک فریدن^{۱۹} بوده - با مزرعه‌های تابعه‌اش سما،^{۲۰} مزرعه آب خفته^{۲۱} و قنات^{۲۲} قرقرسهره،^{۲۳} به وکلای نواب واگذار کند. وکلا، کل زمینها را به صورت مالکانه ضبط و مبلغ معینی پول - که وجه آن در سند نیامده - پرداخت کرده‌اند. رضاقلی بیکا نیز متضمن

گردیده دیگر مانع و مزاحم تصرف وکلای نواب بر اراضی قید شده نگردد و بر این اساس، در صورت تخلف از شرایط، متعهد پرداخت غرامت می‌شده است. آنگاه شاهدان و گواهانی، این صلحنامه را مورد تأیید قرار داده‌اند و هرکدام در حاشیه، مطلبی مشروح بر آن افزوده و به رسم علما، آن را مهر کرده‌اند.^{۲۴}

«متن سند»

رضی‌الاسلام والمسلمین محمدحسینی موسوی

الحمد لله و سلام علی عباد الذین اصطفی و بعد، غرض از تحریر این حروف شرعیه، آن است که بعد از آنکه وکیل حتمی التکریم نواب مستطاب^{۲۵} معلا القاب عالمیان اعتضاد خلائق^{۲۶} معاد شرع سیادت و صدارت پناه نقابت و نجابت و هدایت دستگاه حقایق و معارف آگاه، علامه العلماء الراسخین، فهامه الفقهاء المحققین، قدوه الفضلاء^{۲۷} المدققین، رافع اعلام الشریعه^{۲۸} الشریفه، صدر الصدور فی الآفاق، مرتضای ممالک الاسلام، مقتدای طوائف الانام، عون الضعفاء^{۲۹} و المساکین، عون الفقراء الملهوفین، معین اهل الله - خلدالله تعالی - ظلال سیادت و صدارت و نجابت^{۳۰} و هدایت و ارشاد علی معارف العالمین الی یوم‌الدین؛ بمحمد خاتم النبیین، دعوی محرز مشروع مسعود بر عرف و دولت ایام رفعت دیاری (؟)، رضاقلی بیکا ابن عظمت پناه ولی بیکاسوند و کلو اینانلو، خلاصه دعوی اینکه، تمامی یک نصف مشاع از موضع چادگان، از معظم قرای بلوک فریدن و مزارع معینه تابعه این، سیما^{۳۱} مزرعه آب خفته و قنات قرقر شهره، ملک شرعی نواب قدسی القاب مومی الیه است و رضاقلی بیکای مزبور [بغیر] حق و خلاف شرع، مانع و مزاحم تصرف وکلای عظام ایشان می‌شود و برو ترک مزاحمت غیر مشروع لازم است الی آخر الدعوی الملتزم بالجواب و بر طبق مدعای خود، حجات معتبره^{۳۲} و اسانید^{۳۳} معتمد[ه]

ابراز نموده، مؤکد بشهادت شرعیه، جمع کثیر از ثقاة ثقاة^{۳۴} و عدول بعد از مکالمه شرعیه و مناقشه اسلامی به اصلاح مصلحان، مصالحه شرعیه تحقق پذیرفت، وفق قانون شریعت شریفه غرای نبوی؛ بدین وجه که رضاقلی بیکا، تمامی یک دانگ و نیم کامل شایع از موضع چادگان^{۳۵} مزبور با کل یک دانگ و نیم شایع از مزارع مذکوره را با کل مافی بعدالشریعه الشریفه من التوابع من القديم الی الآن، به وکلای نواب قدسی القاب عالمیان اعتضاد، تسلیم داشته، به تصرف وکلای نواب معلا القاب گذارد و مانع و مزاحم تصرف وکلای نواب قدسی القاب نشود و وکلای نواب قدسی القاب رضاقلی بیکا را ممکن دارند در مالکیت و تصرف در یک دانگ و نیم و صیغه شرعیه جریان یافت؛ موافق مضمون مسطور معترف شد رضاقلی بیکای مزبور که در یک دانگ و نیم قریه مزبوره و توابع اسلامی و یک دانگ و نیم مزرعه آب خفته و یک دانگ و نیم قنات مذکور، اعنی قنات قرقر، حقی ندارد و تعلق به نواب قدسی القاب دارد بلامشارکت غیر و قطع تعلق او بالکلیه شده و هر [کدام از] وکلای نواب قدسی القاب راست تصرف مالکانه در کل یک دانگ و نیم قریه مزبوره و مزارع تابعه اش با کل توابع اسلامی و ممر^{۳۶} و مدخل بقدر الحصه و السابقه به هر وجه که خواهش و اراده نمایند، کتصرف الملائک فی املاکهم و بیع^{۳۷} احتیاطاً (؟) مصالحه شرعیه نمود رضاقلی بیکا با نایب نواب قدسی القاب از هر حقی که مومی الیه را شرعاً بود در کل یک دانگ و نیم موضع چادگان و یکدانگ و نیم مزارع معینه تابعه سیما مزرعه آب خفته و قنات قرقر شهره، به وجه شرع به مبلغ معین معلوم مقبوض فی المجلس و نواب قدسی القاب، لازال صدرالشریعه، ناصرالدین الهدی بید اعلی افق العلی^{۳۸} قائل شدند که در بقیه مدعابه حقی و بهره [ای] ندارند و اسقاط حقیقت خود فرموده اند و رضاقلی بیکا، ضامن درک شد

از قبل کافه خلق^{۳۹} و عامه ناس سیما برادر و برادر [چهار کلمه ناخوانا] و اگر بعد ذلک رضاقلی بیکا با احدی من قبله وکلای امر [یک کلمه ناخوانا] دعوی نماید، باطل است. فی تاسع شهر رمضان المبارک توشقان نیل سنه الف و اربع عشرين

حواشی سند و مهرها

۱- قد المصالحه شرعیه علی نهج المسفور^{۴۰} فیه متنی ولوضیعت اقرار رضاقلی بیکا صریحاً بمعلوم من المقدمه الی التالی، سیما من املاک فیه خادم الشریعه، غلامعلی اقطاعی.

مهر: ۴۱

شهی که بگذرد از نه سپهر، افسر او

اگر غلام علی نیست، خاک بر سر او^{۴۲}

۲- هوهو صدر [یک کلمه ناخوانا] شرعیه بمعلوم والصیغه الشرعیه به محضری متن اقل خلق الله قدر و الکریم حرره فی تاریخ ...

مهر: و هو ربی حافظی الفقیر ضیاءالدین محمد حسینی

۳- هو من الشاهدین علی ذلک الفقیر الی الله الغنی^{۴۳}.

حرره محمدرضا [نجم ثانی].

مهر: الله القیوم هو العلی العظیم، عبده محمدرضا.

۴- [چهار کلمه ناخوانا].

مهر: [ناخوانا].

۵- اعتراف المصالح المزبور بالمسند الرقبه بعد بالصیغه شرعیه به محضری عقد.

مهر: العبد ابو سعید ابن علی الامامی.

۶- حرره بحضور [دو کلمه ناخوانا].

مهر: امیر غلامحسین ابن عبدالحسین.

۷- مهر: المتوکل علی الله فی کل امور.

۸- بجوامع المسعور فی السو الشرعیه^{۴۴} و بعد هو لازم الرعايه، محمدرضا حسینی القمی.

پیشینه رونق و آبادانی چادگان قبل از دوره شاه عباس اول است. معظم قرا در متون جغرافیائی تاریخ میانه ایران، به قریه‌های بزرگ و آبادان گفته می‌شده؛ بویژه در حوالی اصفهان و حواشی زاینده‌رود، به سبب رونق کشاورزی. معظم قرا در این منطقه، به گونه‌ای بوده که برپایه روایت حمدالله مستوفی، «این دیهها را که معظم قرا می‌خوانیم، از آنهاست که در دیگر ولایات شهر خوانند. زیرا که در هر یک از آن دیهها، کمابیش هزار خانه باشد و بازار و مساجد و مدارس و خانقاهات و حمامات دارد.»^{۱۵} از این روی، به نظر می‌رسد برپایه سند مذکور، چادگان در دوره شاه عباس اول، از قرای بزرگ فریدن بوده و چنین مرتبه و موقعیتی، مبتنی بر پیشینه‌ای متقدم‌تر از این دوره است.

۲- وجود مزارع با نام فارسی در سند، این دعوی را تقویت می‌کند که مردمانی فارسی زبان در این منطقه ساکن بوده‌اند و با پراکندگی ایلات ترک در مناطق گوناگون ایران از زمان استیلای ترکان در دوران فرمانروائی سلجوقیان، مغولان، تیموریان و صفویان، این منطقه نیز بی‌تأثیر نمانده است.

۳- مهمور بودن سند به یازده مهر شاه‌دادان و طرفین مصالحه که برخی مزین به نام امامان معصوم (ع) است، با مطالب مشروحه که بر بالای آن نوشته شده، وجود سطحی از مناسبات فرهنگی چادگان را در عصر صفوی در ذهن متبادر می‌کند.

۴- گفتنی است که این سند، قدیمی‌ترین سندی است که تا امروز در چادگان یافت شده و علاوه بر محتوای تاریخی‌اش، از نظر مباحث سندشناختی و آشنائی با ادبیات سندخوانی عهد صفوی نیز حائز اهمیت است.

مهر: عبده محمدرضا ابن [یک کلمه ناخوانا] الحسینی.

۹- بدین موجب مصالحه نمودم و درکل یک دانگ و نیم موضع چادگان و یک دانگ و نیم مزارع مسعوره^{۲۵} بایعه و توابع شرعیه حقی ندارم و ضمانتی درک شده‌ام^{۲۶} به طریق مذکور. بنده درگاه، رضاقلی مذکور.

مهر: بنده آل علی، رضاقلی.

۱۰- هذا نقل خاتمه، فاکتب بنده درگاه.

مهر: ^{۲۷} ماشاءالله لا اله الا الله، حسبی الله عبده سلطانعلی بن غلامعلی، ۱۰۱۵.

۱۱- عین جریان المصالحه الشرعیه قد اصبح معرفاً لكافه ما عری و نمی الله فيه لدی.

مهر: من الله حضر (؟) نكن تو از اصفیا وكن من المستحر (؟) [كذا].

نتیجه

با توجه به مطالب سند مذکور، می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد:

۱- قبل از بازخوانی این سند، قدیمی‌ترین منبعی که درباره پیدایش و پیشینه چادگان گزارش کرده است، کتاب *خاطرات ظل السلطان* یا *سرگذشت مسعودی* است که مردمش را تماماً ترک و از نژاد شاملو دانسته که در زمان شاه عباس به این منطقه کوچانده شده‌اند.^{۲۸} و کتاب *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان* نیز بدون ذکر منبع، مطالب ظل السلطان را آورده^{۲۹} و تحقیقات بعدی نیز از تاریخ اصفهان و ری پیروی کرده‌اند.^{۵۰} شایان گفتن است که این مصالحه نامه، سند گویا و معتبری است که روزنه‌ای به ژرفای پیشینه تاریخی چادگان پیش از دوره شاه عباس اول می‌گشاید. زیرا برپایه این سند، چادگان در دوره شاه عباس اول، از معظم قرای بلوک فریدن بوده و این خود، بیانگر

◆ پی‌نوشتها

- ۱- نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول* (تهران: علمی، ۱۳۷۱)، جلد ۱، ص ۱۰۰۴.
- ۲- راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ ۷ (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸)، ص ۷۹.
- ۳- هانس روبرت رویمر، «قزلباشها بنیانگذار و قربانیان حکومت صفوی»، ترجمه مجید جلیلود، *آینده*، سال سیزدهم (۱۳۶۶)، ص ۲۷.
- ۴- ملا جلال‌الدین محمد منجم یزدی، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال* (تهران: وحید، ۱۳۶۶)، ص ۲۰۱.
- ۵- مینورسکی، *سازمان اداری حکومت صفوی*، با تعلیقات و حواشی استاد مینورسکی بر تذکره الملوک، حواشی محمد دبیرسیاقی (تهران: انجمن کتاب، ۱۳۳۴)، صص ۷۳-۷۴.
- ۶- سانسون، *وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*، به اهتمام تقی تفضلی (تهران: چاپخانه زیا، ۱۳۴۶)، صص ۳۹-۴۰.
- ۷- اسکندر بیگ ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی* (تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، چاپخانه موسوی، ۱۳۳۴)، جلد اول و نیمی از جلد دوم، ص ۱۴۴.
- ۸- ا.ک.س. لمبتون، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵)، ص ۲۴۷.
- ۹- همان گونه که گفته شد، این سند از آرشیو اسناد شخصی آقای رامین صالحی چادگان است که بازخوانی آن از روی تصویر انجام گرفته است. از این رو، از ذکر مشخصات ظاهری سند همچون اندازه، جوهر، جنس کاغذ و فاصله خطوط صرف نظر و به مقوله بازخوانی سند پرداخته شده است که البته باید اذعان داشت، حتی‌الامکان خوانده شده است. در مواردی اندک هم که درباره برخی کلمات شک یا دوگانگی در انتخاب و خواندن در میان بوده، آن مورد در درون قلاب قرار گرفته است و در جایی که نامفهوم بوده، با ذکر تعداد کلمات ناخوانا، در داخل قلاب مشخص شده است.

- ۱۰- توشقان، واژه‌ای ترکی است به معنی خرگوش، و امروزه خرگوش را توشان و دوشان گویند و سال چهارم از دوازده سال ترکی را، توشقان نیل یا سال خرگوش می‌نامند.
- ۱۱- برابر با ۹۹۴/۸/۱۰ ش. و مطابق با بیست و هشتمین سال پادشاهی شاه عباس اول.
- ۱۲- از قزلباشان متنفذ در دوره شاه عباس اول است که در این مصالحه‌نامه، متعهد گردیده یک دانگ و نیم اراضی چادگان و مزارع اطرافش را به وکلای نواب واگذار کند.
- ۱۳- بیکا: بیک، بگ؛ عنوانی است ترکی، به معنای بزرگ و مهتر که به شاهزادگان و نجیب‌زادگان داده می‌شد و در دوره صفوی، عنوان تشریفاتی افراد قزلباش بوده است که وقتی مورد مرحمت شاه قرار می‌گرفتند، ولایتی را شاه به عنوان تیول به آنها عطا می‌کرد. بعد از آن در بیش‌تر شهرهای ایران عنوان حکام محلی بوده است و هر چند شغل حکومت همیشه از پدر به پسر نمی‌رسید، اما این عنوان معمولاً از پدر به پسر انتقال می‌یافت. در دوره قاجار، به لقبی تشریفاتی تبدیل شد. *لغتنامه دهخدا*، و رهبرین، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهاناداری (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷)، صص ۱۹۱-۱۹۲.
- ۱۴- از اجداد رضاقلی بیکاست. امروزه خانواده‌های انالوئی ساکن شهر چادگان، خودشان را از فرزندان سوندوک بیک می‌دانند.
- ۱۵- اینانلو: اینانلوها از شاخه‌های مشهور حلب بوده‌اند که از اوایل قرن پانزدهم میلادی در فعالیتهای سیاسی اطراف آماسیه شرکت داشته‌اند. این قبیله پرجمعیت، از قرن پانزدهم و حتی از قرن چهاردهم در بسیاری از مناطق مختلف آناتولی و در قرن شانزدهم از مهم‌ترین اوبه‌های ایل شاملو بودند که با شش قبیله دیگر قزلباش، دولت صفوی را بنیاد نهادند. فاروق سوم، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه حکومت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی، محمدتقی امامی (تهران: نشر گستره، ۱۳۷۱)، صص ۲۰۸-۲۱۰.

بیش تر هدایت می‌کنند و از نقاط بلندتر و مناطق پست جاری می‌سازند... در فن اکتشاف و هدایت آب، هیچ مردمی در جهان به پای ایرانیان نمی‌رسد.» ژان شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی (تهران: بی نا، ۱۳۴۵)، جلد ۲، ص ۳۰۲.

۲۳- قرقر سهره: یکی از مزارع چادگان در شمال شرقی شهر بوده که قناتی در آن جاری بوده است. براساس تحقیقات محلی، آثار به جا مانده از قنات مذکور به خط شمالی - جنوبی، در مزارع مذکور ترسیم می‌شده است.

۲۴- به نظر می‌رسد که این مهورکنندگان سند عبارت بوده‌اند از وکلای صدر، رؤسای مساجد، مدرسین، محترمین، معمرین مدارس، صیغه‌خوانها و بالاخره تمام کسانی که عهده‌دار مشاغلی بودند که مرتبط با شرع و قانون بود و خود صدر آنها را انتخاب می‌کرد. (سانسون، پیشین، صص ۳۹-۴۰).

۲۵- مستطاب: خوش و نیکو و پسندیده. (*لغتنامه دهخدا*)

۲۶- اعتضاد: استعانت؛ حضانت و نگهداری کردن از کسی (*لغتنامه دهخدا*). بنابراین، اعتضاد خلایق یعنی یآوری مردم.

۲۷- قدوة الفضلاء: الگو و نمونه دانشمندان.

۲۸- رافع اعلام الشریعه: بالا برنده پرچم دین.

۲۹- عون الضعفاء: یاریگر ضعیفان.

۳۰- خلد الله تعالی ظلال سیادت و صدارت و نجابت و هدایت: خداوند درود و صلوات و سایه‌های بزرگی و هدایت و نجابت را فرو می‌فرستد.

۳۱- بنگرید به پی‌نوشت شماره ۲۰. (ویراستار)

۳۲- حجات معتبره: دلایل قوی.

۳۳- اسانید: سندها، مدارک.

۳۴- تقاه تقاه: افراد موثق و پرهیزکار.

۳۵- واژگانی از این قبیل که به صورت بزرگ‌تر نوشته شده، در متن اصلی با جوهر قرمز کتابت شده است.

۳۶- ممر: گذرگاه، محل عبور.

۳۷- بیع: فروش، فروختن.

۳۸- لازال صدرالشریعه، ناصرالدین الهدی بید اعلی، افق

۱۶- دانگ: یک قسمت از شش قسمت یا یک ششم چیزی، و این بیش‌تر در مساحات و سطوح و آنچه بدان وابسته است، به کار می‌رود مانند خانه، مزرعه، قنات و باغ. (*لغتنامه دهخدا*)

۱۷- مشاع: مالی است که مشترک بین دو یا چند نفر باشد و سهم آنها را در خارج نتوان تمیز داد. مشترک و تقسیم نشده و اغلب برای زمین به کار می‌رود. (*لغتنامه دهخدا*)

۱۸- اصل: قری‌های؛ در ادامه، توضیح داده خواهد شد.

۱۹- اصفهان، با توابع خود به بلوکاتی تقسیم می‌شد که شامل فریدن، رار و کیار و مزدج، یزد، نائین، اردستان، نطنز، قم، ساوه، ابرقو (ابرقوه)، سلطان‌آباد، خوانسار و گلپایگان می‌شد. مینورسکی، پیشین، ص ۲۰۲.

۲۰- سما: از مزارع چادگان که امروزه اثری از نام آن نیست.

به نظر می‌رسد نگارندگان محترم، واژه «سیمای» عربی را - که قید تأکید است و به معنی «بویژه» می‌باشد - نام روستا فرض کرده‌اند. (ویراستار)

۲۱- آب خفته: یکی از مهم‌ترین مزارع چادگان است که تپه‌ای باستانی در وسط آن قرار دارد و براساس برخی تحقیقات، محل چادگان در دوره باستان بوده است.

۲۲- قنات: قنات یا کاریز، قدیمی‌ترین شیوه استخراج

آبهای زیرزمینی بوده است که از چندین هزار سال پیش مردمی را که در فلات ایران زندگی می‌کرده‌اند، به واسطه کمبود آب، کمی بازندگی و رطوبت، به کاوش در دل

خاک کشانده است. نمود کاریز در روی زمین، چاههای پشت سر هم است که از دامنه تپه‌ها و کوهپایه‌ها به طرف شهر یا روستائی در پائین دشت ادامه می‌یابند.

این چاهها، در زیر زمین با یک مجرا یا جوی زیرزمینی به هم می‌پیوندند. شاردن، در مورد شیوه احداث کاریز و مهارت ایرانیان در زمان مورد بحث ما، نوشته است:

«ایرانیان برای پیدا کردن آب، پای کوهها را می‌شکافند و بعد از اکتشاف رشته آبی، آن را به وسیله قنات زیرزمینی به فواصل هشت تا ده فرسنگی و گاه بسی



العلی: همچنان صدارت شریعت به یاریگر دین و حامی آن به دست بزرگوار ایشان در افق بلند به جای ماناد. یعنی اینکه همچنان مقام صدارت شریعت براننده همچون شخصی است و تا زنده است، این مقام از آن او باشد.

۳۹- کافه خلق: عامه مردم، عموم مردم، همگان.

۴۰- المسفور: کتابت شده، نوشته شده.

۴۱- در سند دیگری مربوط به وکالت آغا شاهزاده، دختر حاج عبدول اصفهانی، به حاج اسماعیل جهت گرفتن وجه خودش (هشت تومان تبریزی)، این مهر مشهود است. سند مذکور، در بخش اسناد کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، به شماره ۱۰۱۲-۴۴۶۹۸ نگهداری می شود.

۴۲- جستجوی این شعر در دیوانهای دوره صفوی، راه به جایی نبرد؛ ولی شواهد و قراینی موجود است که بتوانیم این بیت را با احتمال قریب به یقین، به شاه عباس اول نسبت دهیم و آن قراین چنین است:

الف- در مهری از شاه عباس، دو بیتی زیر حک شده است که به دلیل شباهتهای مضمونی و قافیه‌ای با شعر مذکور، به نظر می رسد از ابیات یک شاعر باشند.

جانب هر که با علی نه نکوست

هر که گو باش، من ندارم دوست

هر که چون خاک نیست بر در او

گر فرشته است، خاک بر سر او

جهانگیر قائم مقامی، **یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلاریان تا پهلوی** (تهران: چاپخانه ارتش، ۱۳۴۸)، ص ۲۶.

ب- نصرالله فلسفی با نقلی که از **عالم‌آرای عباسی** کرده، شاه عباس اول را فردی آگاه و دانا به شعر فارسی برشمرده که گاهی خودش نیز اشعاری می سروده است. نصرالله فلسفی، **زندگانی شاه عباس اول خصوصیات جسمی، روحی، اخلاقی و ذوقی او** (تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۳)، جلد ۲، ص ۲۴.

ج- شعر مهر، با اعتقادات مذهبی شاه عباس در مورد امامان

شیعه، سنخیت داشته است؛ چرا که عموماً خودش را کلب (سگ) آستان علی معرفی می کرده است.

۴۳- **الفقیر الی الله الغنی**: کسی که نیازمند خداوند است، در واقع بی نیاز است.

۴۴- **بجوامع المسعور فی السوء الشرعیه**: در امور شرعیه، از هر نظر ارجح است.

۴۵- مسعوره: نرخگذاری شده.

۴۶- ضمانت درک شده یا ضامن درک؛ اصطلاح حقوقی است که در آن، ضامن متعهد پرداخت غرامت در صورت تخلف از شرایط قرارداد می گردد.

۴۷- این مهر، دو بار در سند به کار رفته است؛ یکی در پائین برگه و دیگری در وسط کاغذ قبل از نوشته شدن متن.

۴۸- مسعود میرزا ظل السلطان، **خاطرات ظل السلطان یا سرگذشت مسعودی**، به اهتمام و تصحیح حسین خدیو جم (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴)، جلد ۲، ص ۵۳۴.

۴۹- حسن شیخ جابری انصاری، **تاریخ اصفهان و ری و همه جهان** (بی جا: عمادزاده، ۱۳۲۱)، ص ۱۶۹.

۵۰- لطف الله هنرفر، **گنجینه آثار تاریخی اصفهان**، چاپ ۲ (اصفهان: انتشارات فرانکلین و تهران: سپهر، ۱۳۵۶)، ص ۵۶؛ سیروس شفق، **جغرافیای اصفهان** (اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۳)، ص ۴۳۱؛ حمیدرضا میرمحمدی، **دیباچه‌ای بر جغرافیای تاریخی فریدن** (بی جا: نشر مؤلف با همکاری فرمانداری فریدن، ۱۳۷۶)، ص ۱۲۲.

۵۱- حمدالله مستوفی، **نزهت القلوب**، به اهتمام محمد دبیرسیاقی (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶)، صص ۵۵-۵۶.

مصالحه نامه رضا قلی بیکا و وکلای نواب در مورد مزارع چادگان (۹ رمضان ۱۰۲۴ ق.)
 در این سند، رضا قلی بیکا و وکلای نواب در مورد مزارع چادگان صلح کرده‌اند. در این سند، رضا قلی بیکا و وکلای نواب در مورد مزارع چادگان صلح کرده‌اند. در این سند، رضا قلی بیکا و وکلای نواب در مورد مزارع چادگان صلح کرده‌اند.



رضا قلی بیکا
 وکلای نواب
 در مورد مزارع چادگان

رضا قلی بیکا
 وکلای نواب
 در مورد مزارع چادگان

مصالحه نامه رضا قلی بیکا و وکلای نواب در مورد مزارع چادگان (۹ رمضان ۱۰۲۴ ق.)

Handwritten Persian text, likely a legal document or a letter, written in a cursive style. The text is arranged in several lines, with some parts appearing to be a list or a series of points. There are several circular stamps or seals scattered throughout the document, particularly on the right side. The text is dense and difficult to read due to the cursive script.

ادامهٔ سند مصالحه نامه رضا قلی بیکا و وکلای نواب در مورد مزارع چادگان (۹رمضان ۱۰۲۴ ق.).